

مجموعه داستان آبکند گردآمده از سیزده داستان کوتاه است، از این سیزده داستان، مضمون مرگ و نیستی و تباهی در نه داستان آن آشکارا به چشم می‌خورد، به گونه‌ای که در شش داستان: رحیمه - پرواز گنجشک‌ها در یک صبح مرطوب - شغال - اویا - بسی رنج بردم در این سال سی و رود بهشت سخن از کشته شدن و یا مرگ افراد در میان است و در سه داستان چال ۱، چال ۲ و اسب، سخن از مرگ حیوان است. از شش داستان اول در سه داستان آن مضمون مرگ در ماجرای داستانی با طرح و تعلیق مناسب شکل می‌یابد، اما در سه داستان دیگر (اویا - رودبهدشت و بسی رنج بردم در این سال سی) این مضمون به تنهایی در مرکز داستان قرار می‌گیرد و عناصر دیگر داستانی را پس می‌زنند.

انگار نویسنده در این سه داستان، با هدفی از پیش تعیین شده سعی کرده است هر طور شده این مفاهیم را در متن داستان‌ها بگنجانند ولو به قیمت خلق داستان‌هایی سرد و ساکن. (البته در داستان یا طرح بودن بسی رنج بردم در این سال سی جای بحث است) از سه داستانی هم که سخن از مرگ حیوانات در میان است، در یک داستان (اسب) نثر داستان، تمامی موضوع و دیگر عناصر داستانی را پس زده است و تنها خود در جایگاه محور و مرکز داستان، به چشم می‌خورد، طوری که در انتها آن چه که در ذهن خواننده باقی می‌ماند، نه مفهوم مرگ و نیستی که تنها بازی‌های زبانی نویسنده به کمک تصویرهای منفرد (و هرچند درخشانی) است که صرفاً تصویرراند و در خدمت هیچ

چیز دیگر نیستند.

دو داستان دیگری که در آنها سخن از مرگ حیوان در میان است، یعنی چال ۱ و چال ۲ تنها داستان‌هایی در این مجموعه هستند که راوی‌شان کودک است. (زاوی چال ۱ به صیغه جمع سخن می‌گوید و راوی چال ۲ مفرد است).

می‌توان گفت آن چه که در همه داستان‌های این مجموعه به وضوح دیده می‌شود، نثری حساب شده همراه با توصیف‌های پراکنده برجسته است. این نثر در داستان‌هایی چون اسب، سراب و شور به بازی زبانی بدل شده و از خدمت داستان خارج شده است، این امر باعث شده که داستان‌های مزبور به تصنع کشیده شوند.

به عبارت روشن‌تر نثر برخی از داستان‌های این مجموعه همواره هماهنگ و همراه اجزای دیگر داستان نیست و گاه ساز خود را به تنهایی می‌نوازد. مثلاً در داستان شغال این نثر که می‌بایست با ذهنیت شخصیت‌ها (این داستان نیز به صیغه جمع روایت می‌شود) هماهنگ بوده باشد، گاه از سیطره شخصیت‌ها گریخته است و بدل به زبان عمومی نویسنده شده است:

«سایه‌ی تیزار سیاه و تیز به سیاهی فرو رفته بود.»^۹ (صفحه ۵۸ کتاب) و «در روبه‌رو لکه‌های ریز و نورانی گرد می‌شدند، خاموش روشن، گرم شب تاب روی سیاهی قل می‌خورد، می‌جهید...» (صفحات ۸-۵۷ کتاب)

(احتمالاً واژه «قل» دچار غلط چاپی شده و می‌بایست «غل» بوده باشد)

حال آن که راوی این داستان گروهی ززمندهند که در یک سنگر داستان را روایت می‌کنند. واژگان مورد استفاده آنها نشان از خصایص عام و پیش پا افتاده‌شان دارد: «آها دمتان گرم درست زدند، بزن بچه یه آرپی جی بزن کم نیاریم» (صفحه ۵۹) یا «لامصب خیلی تاریکه نمی‌شد پاس ما می‌افتاد روز؟» (صفحه ۵۶)

بدین ترتیب تعارض روایت با گفتگوها و سقف

ذهنی شخصیت‌ها آشکار می‌شود، با اندکی دقت می‌توان دید که نثر برخی از داستان‌های این مجموعه (به طور مشخص هفت داستان: سایه‌ها - رحیمه - پرواز گنجشک‌ها در یک صبح مرطوب - سراب - اسب - اویا و رود بهشت) به رغم تفاوت موضوعی و شخصیتی‌شان شباهت فراوانی میان نثرشان به چشم می‌خورد و نویسنده نتوانسته است، نثر هر یک را با توجه به موضوع و شخصیت‌های آن در جای شایسته‌اش نشاناند.

البته در شش داستان بقیه، سعی شده این نکته رعایت شود و تا حد زیادی نیز نویسنده در کارش موفق بوده است. مثلاً در داستان «می‌هن» از آنجا که راوی یک افسر عراقی است، زبان داستان ناقص و شکسته بسته است و فعل‌ها و صفت‌ها اغلب در جای مناسب خود قرار ندارند تا نثر همپا و هماهنگ با ذهنیت راوی شود: «چرا اسم معاونم فراموش رفته؟...» (صفحه ۸۹)

یا «نیرو هدر دادن کلک باشد، اما ما زرتگ‌تر، خودمان به اسیرها سرگرم نداشتیم، راه دور.» (صفحه ۹۰)

یا در داستان بسی رنج بردم در این سال سی، از آنجا که راوی داستان مجسمه فردوسی است نثر با لحن قدیم بیان شده است: «ز سختی این رنج گویم یا زسستی قامت، کس نداند جز خداوند. و من سرگشته‌ی استوار جای، به حیرانی و نادانی کس نپرسد ز حال و احوال اندرون، مرور ایام بسیار گبران و طاقت‌فرسا.» (صفحه ۱۰۱ کتاب)

هرچند نثر، نثر کهن نیست، اما حداقل توهم آن را نشان می‌دهد.

در داستان چال ۱ و چال ۲ نویسنده نتوانسته است از قالب ذهنی راویان کودک فراتر نرود، و در داستان شغال، روایت گرچه با گفتگوها در تناقض است اما خود گفتگوها نزدیک به ذهن شخصیت‌هاست.

پخته بودن نثر نویسنده، مانع از آن نبوده است که

محمد رضا گودرزی

نثر سایه گستر

گاه لغزش‌هایی در نثر او راه یابد. به عنوان نمونه: «قوچانی روی ما چشم پراند.» (صفحه ۵۵) و یا «چند سگ دور دور ورق زدند.» (صفحه ۵۶)

اما داستان شور در این مجموعه، تنها داستانی است که به وسیله گفتگو شکل گرفته است. همین امر باعث شده که در ساخت کلی آن اشکالاتی وارد شود. چرا که می‌دانیم استفاده صرف از گفتگو در یک داستان، زمانی به ابهام (البته ابهام مصنوعی، نه ابهامی که زاده ضروریات یک داستان برجسته است) منجر نمی‌شود که موضوع گفتگو و ویژگی‌های گویینده‌ها کاملاً در کلام‌شان منعکس شود، در غیر اینصورت می‌بایست نویسنده در لابه‌لای گفتگوها، هرچند با روایت‌هایی سریع و بریده، خط ربطی به وقایع و موضوع گفتگو بدهد تا خواننده بتواند طرح داستان را دنبال کند.

حال که سخن از نثر این داستانهاست لازم است بگوییم که در برخی از آنها نثری شعرگونه به چشم می‌خورد. (البته نه در واژه‌ها و ساختار نحوی، بلکه در مفهوم عبارات) مثلاً در داستان اسب، نویسنده پشت سر هم تصاویری رسم می‌کند که به تنهایی بر خود استوار نیستند، بلکه این انبوه تصاویر تکه تکه، تنها زمانی بر پای خود می‌ایستند و استعاره کلی داستان را شکل می‌بخشند که در کنار هم قرار گیرند. این امر در نثر مقطع، بریده بریده و تند و سریع داستان‌های شور و رحیمه هم دیده می‌شود.

در این میان کارکرد نثری داستان‌ها نسایه کاملاً برعکس داستان‌های یاد شده است. یعنی اجزای آن استوار به خود هستند و کاملاً کارکرد داستانی خود را در زبان دارند، اما این فضا و معنای داستان است که شعرگونه و اعجاب برانگیز است. یعنی منطقی که بر کلیت آن حاکم است، نه منطقی داستانی، بلکه منطقی شعری است.

حال هنگام آن است که بگوییم اگر در این مجموعه داستان شاهد تلاش نویسنده برای هرچه بهتر ارائه

دادن شکل داستان‌ها هستیم، ناچاریم بگوییم این تلاش همواره در جهت بیان یک معنای ژرف و متعالی صورت نگرفته است.

از این سخن منظور ما تفکیک شکل از محتوا نیست، چرا که امروزه دیگر به ندرت کسی یافت می‌شود که از جدایی شکل و محتوا سخن بگوید و یا در آمیختگی و اهمیت یکی از آن دو را نفی کند. اما حقیقت این است که پس از آن تأیید (جدایی ناپذیری شکل و محتوا) غالباً افرات و تفریط‌هایی صورت می‌گیرد و گروهی با وجود دادن آن شعار عملاً تنها به شکل توجه می‌کنند و گروهی دیگر برعکس.

به هر صورت پس از خواندن لااقل چند داستان از این مجموعه می‌توان گفت: «که چه؟» مثلاً در داستان‌های سراب، رود بهشت، اویا و اسب، تصاویر رنگین تنها در خدمت الفای یک مفهوم (مرگ و نیستی) قرار دارند، بی آن که این مفهوم را شکلی داستانی با اثرگذاری لازم بر خواننده بخشیده باشند. همه خوانندگان از حضور دائم مرگ در کنار زندگی یاخبرند، مهم نحوه پرداختن به این مضمون و تابانیدن نور بر وجوه پنهان آن است تا خواننده به کمک آن به اندیشیدن درباره هستی بپردازد.

در انتها لازم است به سه نکته درباره داستان‌های این مجموعه توجه کرد و آن‌ها را از نظر دور نداشت. ابتدا این که در غالب داستان‌های این مجموعه (مثل: سایه‌ها - رحیمه - پرواز گنجشک‌ها در یک صبح مرطوب - شور - اویا و تا جدی هم سراب و رود بهشت) به زنان توجهی ویژه شده است و برای آنها ارزش خاصی قایل شده است و طرح داستان در جهت نفی باورهای غلط اجتماعی درباره زنان است.

به عبارت دیگر زنان در این داستان‌ها جایگاه برجسته‌ای دارند و به ستمی که بر آنها رفته است توجه شده است تا ارزش‌های آنان نادیده گرفته نشود.

نکته دوم راوی اول شخص جمعی است که در چهار

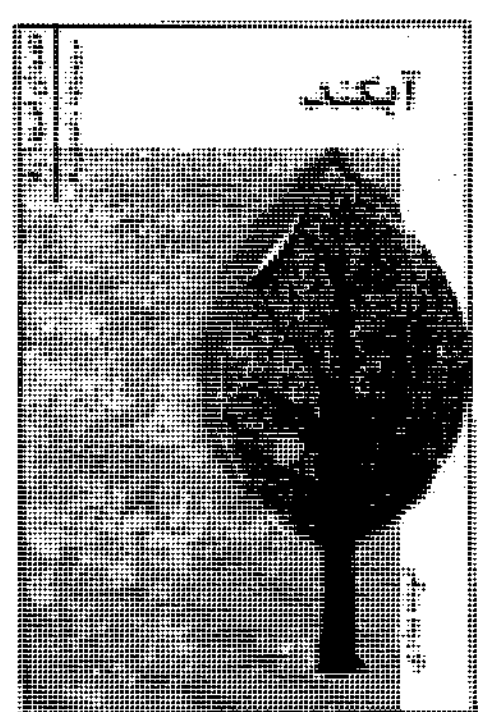
داستان این مجموعه دیده می‌شود: شغال، چال، آ، می‌هن و بسی رنج بردم در این سال سی. این راوی (البته شاید به استثنا راوی بسی رنج بردم در این سال سی) می‌خواهد نشان دهد که فردیت افراد، محو شده و در هم شکسته است و همگی انسان‌ها به سوی یک شکلی و انبوهی و بی‌تشخصی رانده شده‌اند، دیگر «منیتی» و فردیتی در کار نیست و زندگی گله‌دار، هویت فردی انسان‌ها را در خود بلعیده است.

نکته سوم هم این است که غالب شخصیت‌های داستانی این مجموعه در متن داستان‌ها حل شده‌اند و هیچ یک نیازی به برجسته شدن نداشته‌اند، تنها شخصیتی هم که در این میان تأکید بیشتری روی آن شده است، شخصیت فردی به نام قمی در داستان شغال است که همین تأکید هم غیر ضروری و نادرست انجام پذیرفته است و این شخصیت را در کل شخصیت‌های مجموعه، میان تهی و تک بُعدی ساخته است. این شخصیت فاقد پیچیدگی لازمی است که انسان امروز واجد آن است و درست همچون شخصیت‌های منفی فیلم‌های وسترن و یا رمانس‌های قرن شانزدهمی تک ساختی است.

آنچه که در نهایت می‌توان گفت این است که مجموعه داستان آبکند نشان از آن دارد، نویسندگانی جدی و سخت‌کوش که دغدغه واقعی‌شان ادبیات است در راهند. این نویسندگان سعی بر آن دارند که نثر داستانی را در جایگاه شایسته خود بنشانند و میان آن با نثر غیرادبی و گاه روزنامه‌ای تفاوت قایل شوند تا داستان کوتاه امروز، ما نیز همپای داستان کوتاه نویسندگان مطرح اروپا - آمریکا و آمریکای لاتین درخشش لازم خود را بیابد.

• شماره‌های صفحات داده شده همگی مربوط است به چاپ اول مجموعه داستان آبکند اثر انوشه منادی / پاییز ۱۳۷۸ / نشر همراه

پرتال جامع علوم انسانی



آبکند ، مجموعه داستان

انوشه منادی

نشر همراه ، چاپ اول : ۱۳۷۸